

روایتی از حضور در بشاگرد و اجرای دهمین دوره «مدرسه جهادی خواندن»

پنجره‌ای به وسعت دیدن نادیده‌ها



حتی کارهای عمرانی خود را بر اساس یک بی‌ریزی فرهنگی پیش بردند؛ یعنی اگر راه و ساختمان ساختند، همزمان به پرورش نیروی متخصص بومی هم اهتمام داشتند که به‌عنوان مثال می‌توان به خودکفایی کل منطقه بزرگ بشاگرد در حوزه معلم در مقاطع مختلف تحصیلی و مبلغ و روحانی بومی در همه روستاهای منطقه اشاره کرد.»

دغدغ‌های که باعث شکل گرفتن مدرسه جهادی شد

«ما جز با کار جهادی و کار انقلابی نخواهیم توانست این کشور را به سامان برسانیم. در همه بخش‌ها، کم‌ریسته بون مثل یک جهادگر لازم است؛ این اگر بود، کارها راه می‌افتد؛ این اگر بود، بن بست‌ها باز می‌شود، شکافه می‌شود؛ [یعنی] کار فراوان، پُرحجم و باکیفیت و مجاهدانه و انقلابی. انقلابی یعنی چه؟ بعضی خیال می‌کنند وقتی می‌گویم انقلابی، یعنی بی‌نظم؛ نخیر، اتفاقاً یکی از خطوط اصلی انقلابی‌گری، نظم است؛ منتها انقلابی، یعنی اینکه خودمان را سرگرم کارهای حاشیه‌ای و تشریفاتی و زرق‌وبرقی و مانند اینها نکنیم.» این صحبت‌های رهبر انقلاب که در دیدار با جهادگران در سال ۱۳۹۶ بیان شده است، نشان از توجه به کار جهادی است و اهمیتی که این کار دارد، حالا اگر درونمایه فرهنگی هم داشته باشد که مهم‌تر هم می‌شود.

«مدرسه جهادی خواندن»، بر مبنای دغدغ‌های که نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و جمعی از جهادگران داشتند، شکل گرفت. این دغدغه هم دو فصل اصلی داشت: اول مأموریت نهاد در قبال توسعه فرهنگ کتابخوانی و دوم، دغدغه گسترش جهاد فرهنگی. نکته مهمی هم که مدنظر دست‌انداران این ایده قرار داشت این بود که اردوهای جهادی در هر کشورمان برگزار می‌شوند، عمدتاً سابقه عمرانی و ساخت‌وساز یا تعمیر اماکن و منازل دارند. معدود اردوهایی هم که چنین حالتی نداشتند، بیشتر به بحث‌های آموزشی و کنکوری می‌پردازند. حد نهایی مساله هم اردوهای سلامت‌محورند که در آنها پزشکان و گروه‌های درمانگر به مناطق محروم می‌روند.

اردوهای جهادی کمتر با دغدغه مسائل فرهنگی و هنری برپا می‌شوند. در نتیجه جمعی از افراد دغدغه‌مند و نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور بر این شدند که دغدغه‌های فرهنگی و هنری را برای این اردوها ترکیب کنند. به این ترتیب، پنج سال پیش بود که فعالیت‌های مدرسه جهادی خواندن در منطقه بشاگرد شکل گرفت. البته پیش از آن، به‌طور گسترده‌تری، کارهایی در امداد رسانی‌ها، لرزه و زمین‌لرزه انجام گرفته بود. علت انتخاب این منطقه، موقعیت خاص فعالیت‌های حاج‌عبدالله والی و بردارانشان و همچنین حاج آقای مؤمنی در بشاگرد بود.

دوره دوم و نگاه به علاقه‌مندی‌ها
سفر به بشاگرد برای دهمین دوره «مدرسه جهادی خواندن» از روز دوشنبه اول شهریورماه شروع شد و این سفر دقیقاً اولین سفر بعد از همه‌گیری کرونا بود. برنامه‌ریزی برای کلاس‌ها از چند ماه قبل آغاز شده بود تا در همه زمینه‌ها مربی برای حضور در کلاس‌ها و استفاده بچه‌ها وجود داشته باشد. نقاشی، خوشنویسی، داستان، شعر، رسامی، قرآن و مشاوره از جمله این کلاس‌ها بود.

یک نکته مهم در برگزاری این کلاس‌ها در دوره چهارم این بود که تقریباً بعد از برگزاری ۴ دوره، دیگر از علاقه و استعداد بچه‌ها خبردار شده‌اند و برای همین کلاس‌ها براساس نیاز آنها انجام می‌شود. سفر از بندرعباس به میناب شروع شد و بعد از اینکه شب را در میناب گذرانیدیم، صبح سه‌شنبه به سمت بشاگرد حرکت کردیم و ظهر به مقصدمان در روستای خمینی شهر رسیدیم.

کلاس‌ها از ساعت ۳ همان روز شروع شد و به‌رغم برگزار نشدن در این چند سال، استقبال از آن هم خیلی خوب و پرشور بود. بچه‌ها با توجه به سن و علاقه‌مندی‌هایی که دارند می‌توانند از همه کلاس‌ها استفاده کنند و البته این استفاده با توجه به نوع کلاس و موضوع درس متفاوت می‌شود. روز چهارشنبه هم به برگزاری کلاس‌ها در همه دروس انتخاب شده گذشت. با این تفاوت که روستای ملکن هم به خمینی شهر اضافه و بعضی کلاس‌ها در کتابخانه ولی عصر (ع) این روستا برگزار شد. یک ویژگی مهم

سیده زهرا حسینی در این دوره به‌عنوان مدرس پتینه حضور داشت و خودش معتقد است که برایش برکات زیادی داشته است و در یادداشتی فضای این دوره را تشریح می‌کند و می‌نویسد:
«خانم! ما اولین باره که داریم با رنگ کار می‌کنیم خانم! چقدر خوبه که غیر از کاغذ روی چیز دیگه‌ای داریم نقاشی می‌کشیم خانم! چقدر حال‌مون خوبه... این جملات نمونه‌هایی بود از ابراز احساسات

دختران هنرمند حاج عبدالله والی

دختران جذاب و مهربان و نجیب خمینی شهر بشاگرد بر سر کلاس هنر. هنری که برای انتخابش سعی ام بر آن بود چنان باشد که هم با کمترین امکانات بهترین و زیباترین نتیجه را بدهد و هم از طریق آن بتوانند به تولید و کار آفرینی بپردازند. کلاس مورد استقبال قرار گرفت به طوری که در هر جلسه دائماً شاهد ورود شاگردانی جدید از روستاهای دور و نزدیک به کلاس بودیم. علت را که جویا می‌گفتند: علاقه‌مند بودیم و دوست داشتیم در این کلاس شرکت کنیم.

کلاس‌های مختلف برای سرگرم شدن بچه‌ها به برگزاری کلاس‌های نقاشی و خوشنویسی بود که باعث شد شیخ صندلی خالی‌ای وجود نداشته باشد و تعدادی از بچه‌ها روی زمین بنشینند.
کتابخانه تنها قطب فرهنگی
یک بخش دیگر این سفر با حضور **مهدی رضائی** دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور برای بازدید از کتابخانه‌های منطقه بشاگرد همراه شد. کتابخانه به‌عنوان تنها مرکز فرهنگی در روستاها و شهرهای کوچک، تلاش، فعالیت، دانش و دین‌تان آینده این سرزمین و این خطه را تغییر دهید.» او به بازدیدهایش از کلاس‌های مدرسه جهادی خواندن و کتابخانه‌ها اشاره می‌کند و تصریح می‌کند: «در حال بازدید به من می‌گفتند که بشاگرد سراسر محرومیت است. من گفتم شما از خوشبختی‌هایش بگویند. چرا باید در مواجهه با شما اشکالات را بشمارم، در حالی که صدها نعمت در اینجا هست. یکی از استادان حاضر در این مدرسه که تجربه زندگی در امریکا را داشت، بشاگرد را با توجه به خاک، آب و هوا و فضای زیستی‌اش شبیه یکی از ایالت‌های امریکا توصیف می‌کرد. نمی‌گویم باید به‌دنبال چنین تطبیقاتی دولی می‌توانیم از این زاویه هم نگاه کنیم. بنابراین شما هستید که می‌توانید این ذهنیت را تغییر دهید، شما هستید که آغاز یک مسیر طولانی اما ساکن اینجا به‌دلیل فقدان امکانات درگیر با محدودیت‌ها بوده‌ایم وگرنه ذاتاً قدرتمند بوده‌ایم و از وقتی که امکانات به ما رسیده این قدرت بالقوه را بالفعل کرده‌ایم.»

کلاس‌های مختلف برای سرگرم شدن بچه‌ها به برگزاری کلاس‌های نقاشی و خوشنویسی بود که باعث شد شیخ صندلی خالی‌ای وجود نداشته باشد و تعدادی از بچه‌ها روی زمین بنشینند.
کتابخانه تنها قطب فرهنگی
یک بخش دیگر این سفر با حضور **مهدی رضائی** دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور برای بازدید از کتابخانه‌های منطقه بشاگرد همراه شد. کتابخانه به‌عنوان تنها مرکز فرهنگی در روستاها و شهرهای کوچک، تلاش، فعالیت، دانش و دین‌تان آینده این سرزمین و این خطه را تغییر دهید.» او به بازدیدهایش از کلاس‌های مدرسه جهادی خواندن و کتابخانه‌ها اشاره می‌کند و تصریح می‌کند: «در حال بازدید به من می‌گفتند که بشاگرد سراسر محرومیت است. من گفتم شما از خوشبختی‌هایش بگویند. چرا باید در مواجهه با شما اشکالات را بشمارم، در حالی که صدها نعمت در اینجا هست. یکی از استادان حاضر در این مدرسه که تجربه زندگی در امریکا را داشت، بشاگرد را با توجه به خاک، آب و هوا و فضای زیستی‌اش شبیه یکی از ایالت‌های امریکا توصیف می‌کرد. نمی‌گویم باید به‌دنبال چنین تطبیقاتی دولی می‌توانیم از این زاویه هم نگاه کنیم. بنابراین شما هستید که می‌توانید این ذهنیت را تغییر دهید، شما هستید که آغاز یک مسیر طولانی اما ساکن اینجا به‌دلیل فقدان امکانات درگیر با محدودیت‌ها بوده‌ایم وگرنه ذاتاً قدرتمند بوده‌ایم و از وقتی که امکانات به ما رسیده این قدرت بالقوه را بالفعل کرده‌ایم.»



این مدرسه بر مبنای دغدغ‌های بود که همکاران جهادگر نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و کارکرد اجتماعی آن، شکل گرفته بود و طی آن مجموعه آموزش‌های منظم و هدفمندی تا قبل از همه‌گیری ویروس کرونا و ممنوعیت برگزاری جلسات حضوری، برگزار شده بود. هدف هم مشخص بود: کار فرهنگی و توسعه کتابخوانی در مناطق کم‌برخوردار. آن همزمانی که عمده فعالیت گروه‌های جهادی به مباحث عمرانی یا سلامت محدود می‌شود.

نام «حاج عبدالله والی» را به‌عنوان مؤسس اردوهای جهادی و پیدر جهادگران، از همکارانی که پیش از این سابقه حضور در این مدرسه را داشتند، شنیدیم. بودیم. جست‌وجویی کردم و به نتایج جالبی رسیدم که شوق سفر را برایم بیشتر می‌کرد. اما همچنان فضا برایم مبهم بود و تصویری از جزئیات نداشتیم. از خدا خواستم که به توشه برگرفته از سفر برکت بدهد و در یک صبحی از آن برسیم. طبق برنامه‌ریزی صورت گرفته، تیم ۱۲ نفره‌مان که ۱۰ نفر آن را بانوان تشکیل می‌دادند، سه‌شنبه ظهر به بشاگرد رسیدیم. منطقه‌ای کوهستانی که نخل‌ها آن را مزین کرده بود. فضای منطقه، تصاویر مناطق عملیاتی جنگی جنوب کشور را برایم تداعی می‌کرد. همه چیز برایم جدید بود. حتی محل اسکان‌مان در «نوکیری» که به همت گروه جهادی صهبا طراحی و ساخته شده بود.

همسفران همگی مهربان و صمیمی بودند. از استادان دانشگاهی مسنی که تجربه سفرهای کشور بسیاری داشتند تا مربی نوپسندی جوان دهه هفتادی که روایتگر دفاع مقدس بود. همگی سیرعت با هم آشنا شدیم و هرکس در گوشه‌ای از «نوکیری» سکنی گرفت. طبق برنامه‌ریزی صورت گرفته، کلاس‌ها از عصر سه‌شنبه آغاز می‌شد و شامگاه پنجشنبه به اتمام می‌رسید. اطلاع‌رسانی کلاس‌ها و ثبت‌نام پیش‌تر انجام شده بود. مقرر بود کلاس‌ها در دو روستای خمینی شهر و ملکن، در ۳ نقطه هدفاً «مدرسه شایسته‌روزی»، «حوزه علمیه» و «کتابخانه» برگزار شود.

کارگاه‌های طراحی شده در سه گروه سنی کودک، نوجوان و جوان، در موضوعات سواد رسانه‌ای، مشاوره، داستان‌نویسی، خاطره‌نویسی، شعرسرایی، خوشنویسی، نقاشی و پتینه‌کاری طرح‌ریزی شده بود. حسب دلایل ضرورت در تیم اجرایی، در کلاس‌ها به‌عنوان مخاطب و ارزیاب دوره‌ها شرکت می‌کردم. می‌دانستم برای کشف استعدادهای ادبی و کمک به کلاس‌ها بسیار جالب بود. استادان و مربیان دقیق و دلسوزانه آموزش می‌دادند و بچه‌ها تشنه شنیدن و آموختن بودند. همه چیز برایم بدیع بود. کتابخوان بودن‌شان، سطح فکری و نگرش فرهنگی‌شان، جمعیت مشتاق شرکت‌کننده که تا دو ساعت بعد از اذان مغرب، شاداب سر کلاس حاضر بودند. شناخت‌شان از شعرا و نویسندگان برجسته، آثار شاخص ادبیات کلاسیک، مسائل اجتماعی، از فیلم‌ها و سریال‌های روز که می‌دیدند و تحلیل‌هایی که داشتند. در واقع، حقیقت برخلاف تصور قبلی‌ام بود: کودکان، نوجوانان و جوانان باهوش، علاقه‌مند، باانگیزه و مستعدی که توانایی رشد در موضوع مورد علاقه‌شان را داشتند. و اما بچه‌های مهربان و شاداب ملکن؛ سرشار از سادگی و ژلال بودن، با چشمانی که می‌خندیدند و با خنده‌ها و هیاهوهای از زندگی را جاری می‌ساختند.

همه ما را «خانم معلم» و «آقا معلم» صدا می‌کردند و چه انرژی و چه استعداد عجیبی در نقاشی و خوشنویسی داشتند، آنقدر پرمهر بودند که ما را با مهرکودکانه و آغوش‌های گرم‌شان بدرقه کردند. این چند روز کوتاه، بهترین فرصت بود برای کارگروهی، خودیابی و خودسازی. ندیدن شرایط ساده و بعضاً سخت سفر و درک بالاتری از هدف. برای کم‌کم به شادی دیگران، مشاهده سبک دیگری از زندگی و پی بردن به اینکه مسائل مهم‌تری از آنچه ما در هیاهوی زندگی به دنبال هستیم، وجود دارد. این سفر را اتفاق مبارکی می‌دانم که گسترش و تدوام آن و رها نکردن استعدادهای کشف شده ضروری به نظر می‌رسد. خدا را شاکرم که توانستم چند روزی در این سفر نورانی همراه جهادگران فرهنگی باشم و دریابم از آن، پیش از این نداشتیم. می‌دانستم که جهاد ادامه دارد...»

جهاد ادامه دارد

مرضیه خالویی، مشاور معاون توسعه کتابخانه‌ها و ترویج کتابخوانی در این سفر حضور داشت. او طی یادداشتی در مورد حضورش در این دوره به‌عنوان تیم اجرایی می‌نویسد: «قریب به یک هفته از طرح موضوع حضورم در تیم اجرایی «مدرسه جهادی خواندن» در منطقه بشاگرد می‌گذشت. سفری که تجربه‌ای از آن، پیش از این نداشتیم. می‌دانستم